



که روی تخت بیمارستان دست خالی است عواطف ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خداوند آدم را جواری خلق کرده که از پس همه شرایط سخت برمی‌آید، چون زندگی ادامه دارد. ما مریض‌هایی داشتیم که در کمتر از یک ساعت حال‌شان بد می‌شد و فوت می‌کردند و همراهان‌شان می‌آمدند و به کادر درمان ناسزا می‌گفتند. درحالی که یادم نمی‌رود جوان ۳۵ ساله‌ای بود که با درمان سنتی روند درمان را طول داده بود و بعد از ۱۰ روز اطلاق وقت با حال بد به بیمارستان آمده بود. کسی که درمان سنتی به او پیشنهاد کرده بود گفته بود بروی بیمارستان می‌میری. وقتی این جوان آمد، گفت که به‌جام سه روز است به دنیا آمده. یک کاری کن زنده بمانم. بعد از فوتش همراهانش می‌گفتند دیدی مریض‌مان را اینجا آوردیم مرد، اما مریض بسیار بدحال آمده بود. زندگی شخصی دکتر عمادی قبل و بعد از کرونا چه تغییری کرد؟ در پاسخ به این سؤال می‌گوید: «در بیمارستان امام «تاب‌آوری بالا» شعارمان بود. گفتیم کسی حق ندارد تماماً بیمارستان بماند. هیچ وقت این گونه نبود پرسنل چند روز در بیمارستان بمانند. آن اوایل برخی پرستاران یک ماه خانه نمی‌رفتند و این غلط بود. اگر تاریخچه جنگ بوسنی و هرزگوین را نگاه کنیم، متوجه می‌شویم بعد از آنکه خانواده‌ها رزمده‌ها پشت جبهه بودند، سربازان توانستند به جنگ پایان دهند. ما می‌دانستیم کووید ۱۹ به این زودی تمام نمی‌شود و هنوز هم همین عقیده را داریم. کلاً تنها کاری که می‌کردیم رعایت موارد بهداشتی بود و باقی توکلت علی‌الله بود. الان پیک ششم کرونا را پشت سر گذاشتیم و وقتی به کارنامه عملکردم نگاه می‌کنم وجدانم راحت است که حداکثر کاری که می‌توانستیم را برای مریض‌های کووید ۱۹ انجام داد. اما کاش تحریم نبودیم و دغدغه خیلی از داروها را نداشتیم. کاش زودتر واکسن دست‌مان رسیده بود تا صدهزار نفر در پیک ۵ قربانی نشوند. کاش دلالان از رنج و بدبختی مردم در کرونا سوءاستفاده نمی‌کردند که رمدسیویر را با قیمت‌های میلیونی دست بیماران نگذست برسانند...»

به همه اتفاقات غیرقابل پیشگیری فکر کنیم، فلج می‌شدیم. با دعای «توکلت علی‌الله» قلب‌های‌مان آرام می‌شد. همسر ۶ آیه قرآنی در فضای مجازی برایم ارسال کرده بود و می‌گفت این آیه‌ها را بخوان و برو به زندگی‌ات برس. گاهی باید بی‌کله شد مثل خلیان هواپیمایی که در جنگ است و به اینکه هواپیمایش مورد اصابت قرار نگیرد فکر نمی‌کند، او فقط می‌خواهد به هدفش شلیک کند.»

این پزشک متخصص عفونی ۵۶ ساله که بیش از نیمی از عمرش را برای مداوای بیماران عفونی صرف کرده است در دو سال گذشته دغدغه و دلخوشی اصلی‌اش به حال‌خوش بیماران و سلامت جسمی و روحی پرسنل درمانی گره خورده است. او چهار بار گرفتار ویروس کرونا شده است. یک‌بار اسفند ۹۸، بعد اردیبهشت ۹۹، بار سوم مرداد ۹۹ و در آخر دی ۹۹ که با ابتلا به کرونا انگلیسی و درگیری ریه در خانه بستری می‌شود. او می‌گوید: «آن اوایل یک قرصی که خیلی معروف شده بود همه‌مان در جیب داشتیم. هرازگاهی که تب می‌کردیم قرص می‌خوردیم و بالاخره بعد از انجام واکسیناسیون کادر درمان از اسفند ۹۹، کمتر گرفتار بیماری شدیم؛ ولی واقعیت این است که همیشه دلشوره داشتیم پرسنل‌مان بیماری شدید نگیرند. دائم از آنها می‌خواستیم اگر حالشان بد بود به ما اعلام کنند. مادر موج پنج بیماری روزانه ۵۰۰ بیمار بستری داشتیم و این آمار کمی نیست، آن دوره روزهای تلخ‌بیشتر از روزهای عادی بود.» دکتر عمادی در ادامه آمار نزولی شدن موارد بستری و فوتی‌های آمیکرون در بیمارستان امام‌را از صفحه‌نمایش تلفن همراهش نشانم می‌دهد. می‌گوید: این آمار شنبه اول اسفند ۱۴۰۰ است. ۱۷۲ نفر بستری داشتیم و ۱۴۶ مورد ترخیص. فوتی‌ها هم ۵ نفر بودند. ورودی و خروجی بیماران برای ما خیلی مهم است که پیک را کنترل کنیم یعنی هر روز که توازن بین این دو عدد به هم نزدیک می‌شود، به کاهش موارد فوتی و بیماران بدحال در آینده امیدوارتر می‌شویم.»

از دکتر عمادی می‌پرسم «چطور با همه این سختی‌ها میدان مبارزه با کرونا را خالی نگذاشتید؟» می‌گوید: «بیماری

مشقی نوشته شده بود و حالا باید تمرین‌شان می‌کردیم. ما همه این مخاطرات شغل‌مان را پذیرفته‌ایم. مثل این می‌ماند که خانه‌ات آتش بگیرد و آتش‌نشان بگوید برای خاموش کردن آتش اقدامی نمی‌کند چون می‌ترسد خودش هم آتش بگیرد. کسی دغدغه و ترس فرار از بحران پیش آمده را نداشت. حس مسئولیت‌پذیری بین کادر درمان بشدت زیاد شده بود و می‌دانستیم چکار باید کنیم. این نکته مهمی برای تیم درمان بود یعنی نصف راه را رفته بودیم بنابراین لباس‌مان را پوشیدیم و رفتیم تا آتش کرونا را خاموش کنیم.»

چهار دیواری‌های آن ساختمان انتهای بیمارستان امام که به بخش بستری کووید ۱۹ معروف شده، حکم «خانه» را برای اساتید عفونی دارد. این را دکتر عمادی می‌گوید: «بخش‌های بستری برای ما مثل خانه‌مان می‌ماند. حتی تعصب ما پزشکان به بخش‌های‌مان بیشتر از خانه‌مان است. آدم‌ها گاهی با تمایل زیاد خانه‌شان را برای برگزاری مراسم جشن و عروسی در اختیار همسایه‌های‌شان قرار می‌دهند اما این بخش فرق می‌کند. صحبت از درمان بیماری است و حریم بخش برای پزشکان خیلی مهم است. با این حال روحیه جمعی طوری شکل گرفته بود که رؤسای بخش‌های مختلف، تخت‌ها و بخش‌های‌شان را در اختیار عفونی‌ها قرار دادند، درست شبیه به زمان جنگ. همه یکدل شده بودند و همدلی در فضای درمان موج می‌زد.»

یک سؤال تکراری از دکتر عمادی می‌پرسم: «نگران نبودید و نیستید که ویروس را بین اعضای خانواده‌تان هم پخش کنید؟» او در جواب می‌گوید: «همه از ما همین سؤال را می‌کنند. جواب‌مان مثبت است. در یک مقطعی با هیچ از فامیل و دوستان رفت‌وآمد نداشتیم. خودمان می‌خواستیم ایزوله باشیم چون خانواده‌های ما در معرض ابتلا بودند. در خانه‌ما همسر همیشه از من می‌خواست نگران نباشم. می‌گفت «هر طور می‌خواهی خانه بیا.» خانه‌ای که می‌رفتم لباس‌هایم را جدا می‌گذاشتم و بعد از دوش و حمام کنار خانواده بودم. کارهای عجیب و غریب زیادی نمی‌کردیم. اگر قرار بود

می‌دانید چه چیزی تحمل سنگینی و تلخی روزهای ابتدایی شیوع پاندمی را برای ما سبک و شیرین کرد؟ حضور نیروهای جهادی داوطلب در بیمارستان. تصور کنید جا برای انداختن سوزن در اورژانس‌ها و بخش‌ها نبود، مریض‌ها ترسیده بودند و اوضاع کم‌کم داشت از کنترل خارج می‌شد تا اینکه یک مرتبه رد پای نیروهای جهادی از استان‌های مختلف به تهران نیز رسید



بهداشتی می‌برد، دیگری با گوشی تلفن همراهش تماس می‌گرفت تا مریض با اعضای خانواده‌اش حرف بزند و... کمک‌های داوطلبانه اگرچه عمرشان به پیک سوم بیماری نرسید، اما فراموش نمی‌کنیم که مردم دست یاری به سمت کادر درمان دراز کردند. یادم می‌آید یک گروه جهادی از جنوب تهران آمده بودند، شیشه‌های سس را پر از آب تازه گوشت کرده بودند و برای پرسنل و مریض‌ها آورده بودند. عده‌ای هم در بیرون از بیمارستان آب‌میوه طبیعی درست می‌کردند و در بطری‌های مخصوص برای بیماران کرونایی می‌فرستادند. همدلی و همراهی آنها ادامه راه را برای ما هم آسان می‌کرد.»

بخش‌های بستری حکم خانه را برای ما دارند

سمفونی مرگ بر اثر کرونا از بیمارستان کامکار قم به گوش می‌رسید و حالا باید اساتید متخصص عفونی برای همفکری با بحران قریب‌الوقوع به قم اعزام می‌شدند. شرایط کاری برای پزشکان عفونی به این شکل است که همیشه ممکن است به دلیل تماس‌های مکرر با بیماران عفونی مسری، شرایط سخت و بدتری برای‌شان پیش بیاید. گرچه که رعب و وحشت زیادی در روزهای آغاز اپیدمی جاری بود، اما دکتر عمادی شرایط کاری بسیار متفاوت متخصصان عفونی بعد از شناسایی اولین موارد ابتلا در قم را این گونه توصیف می‌کند: «تقریباً اول اسفند سال ۹۸ بود که خانم دکتر مختاری آزاد، استاد تمام دانشگاه علوم پزشکی بهداشت تماس گرفتند و گفتند ۷ مورد بیمار کرونایی در قم شناسایی شده و باید یک نفر را به قم اعزام کنیم. نگران بودیم چه کسی حاضر خواهد شد به قم برود. دکتر صالحی متخصص عفونی بیمارستان پیشنهاد را پذیرفتند. باید یک زبیدنت هم اعزام می‌کردیم. یادم می‌آید وقتی از زبیدنتم خواستم به قم برود، بسیار نگران بودم این پیشنهاد را نپذیرد اما به‌طور ناباورانه‌ای در پیامکی از من قدردانی کرد که ایشان را قابل دانستم برای اعزام به دل بحران. «با لبخند رضایت‌بخشی می‌گوید: رفتار زبیدنتم غیرمنتظره بود. منتظر بودم ناسزا بگویند... آن اوایل که یادتان هست واکنش مردم را...»

گاه در طول مصاحبه با دکتر عمادی غمی جانگاہ در صدایش موج می‌زند. آن زمانی که خاطرش از برخی هم‌صنفی‌هایش آزرده است و می‌گوید: «اوایل کرونا برخی متخصص‌ها مطب‌هایشان را تعطیل کردند و مریض‌ها را هم در بیمارستان پذیرش نمی‌کردند و مرخصی گرفتند. البته کرونا بیماری تنفسی بود و نگرانی به دلیل درگیری خانواده‌ها زیاد بود اما هیچ‌کدام از همکاران بخش‌های عفونی، بیمارستان را ترک نکردند و کسی نگفت که بیمارستان نمی‌آید. ما درس اخلاق پزشکی خوانده بودیم و تجربه مواجهه با بیماران آ‌چ‌آ‌وی و سل را داشتیم، می‌دانستیم بیماری‌های ویروسی مثلاً ابولا، زیکا و طاعون چگونه انتقال پیدا می‌کنند، انگار که